



من باسواد می‌شوم

● کبری بابایی

خدای خوبم سلام

من می‌خواهم باسواد شوم. چطوری؟ با این همه جایزه‌ی قشنگی که مامان بزرگ برایم خریده است. حالا من دو تا مداد مشکی و قرمز دارم و یک پاک‌کن خرسی و یک تراش سبز. تازه دفتر و مدارنگی هم دارم. جعبه‌ی مدارنگی‌ام از رنگین‌کمان هم بیشتر رنگ دارد.

مامان بزرگ می‌گوید: «وقتی باسواد شوی، می‌توانی یک‌عالمه کار خوب جدید انجام بدهی.» خدای مهربان، من می‌خواهم وقتی بزرگ شدم با کارهای خوبم مامان بزرگ را خوشحال کنم.

راستی به نظرت آتش‌نشان شوم یا معلم؟ دکتر ماشین‌ها شوم یا پلیس؟ خودم دوست دارم پرستار شوم. شاید هم مثل آقای مهربانی که توی تلویزیون بود دانشمند شوم، دانشمند هسته‌ای.



خدای مهربان، به من کمک کن تا این کارهای خوب را انجام بدهم. آن وقت مامان بزرگ خیلی خیلی خوشحال می‌شود. خدای مهربان تو کمکم می‌کنی. مگر نه؟



● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو